

«نقش رهبری در نظام مبتنی بر مردم سالاری دینی»

علی غلامی^۱

محمد سلیمانی درچه^۲

چکیده:

مقام رهبری یا ولایت فقیه در حقوق اساسی ایران مجتهد عادل است که در رأس امور کشور قرار دارد و دستورات او از جهت اینکه به لحاظ مناصب حقوقی، اداری و اجتماعی در کشور، عزل و نصب و امضاء و تنفیذ بسیاری از امور را عهده‌دار است و نیز به عنوان یک مقام مذهبی و مجتهد صاحب فتوا محل رجوع عامه می‌باشد، دارای اهمیت بسیار زیادی است. در این مجال تلاش می‌شود با بیان سیر تطور وظایف و اختیارات مقام ولایت فقیه در دوران پس از غیبت کبری تا عصر حاضر، جایگاه ولی فقیه و رهبر جامعه اسلامی را در اندیشه فقهای شیعه دریافته و ضمن بیان تعریف و لوازم نظام مردم سالاری دینی و تشریح نسبت «مشروعیت الهی» و «مقبولیت مردمی» در این نظام، جایگاه و حدود اختیارات و وظایف وی را با توجه به منابع فقهی و قانونی جمهوری اسلامی ایران بررسی و تبیین نماییم.

واژه‌های کلیدی: رهبر، وظایف و اختیارات، مردم سالاری دینی.

مقدمه:

بعد از شروع دوران غیبت کبری با درک عدم امکان مراجعه مردم به امام معصوم (ع) برای حل مسائل و مشکلات دینی و اجتماعی، فقها و عالمان دینی در جامعه اسلامی اهمیت و جایگاهی ویژه یافتند.

این اهمیت زمانی رخ می‌نمود که مکلفین، در اجرای دستورات و احکام شریعت جامع و ابدی اسلام به دو دسته از احکام بر می‌خوردند. اولاً دسته‌ای از احکام بود که صریحاً در فرمایشات ائمه معصومین (ع) مسئولیت اجرای آنها به دوش فقها سپرده شده بود و کسی در اجرای آنها از سوی فقها تردیدی نداشت و به تعبیر دیگر منصب خاص فقها شمرده می‌شد و ثانیاً دسته‌ای دیگر از احکام بود که مشخصاً مسئول اجرای آنها بیان نشده بود ولی معطل ماندن و اجرا نشدن آنها در نزد شارع مقدس قبیح بود و با جامعیت و ابدی بودن دین ناسازگاری داشت.

^۱ عضو هیئت علمی و استادیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

از طرف دیگر شریعتی که ادعای داشتن برنامه جامع و همگانی برای سعادت همه ادوار بشر تا ابد را دارد می-بایست چنان پویایی و انعطافی را در آیین و احکام خود داشته باشد که بتواند قابلیت انطباق و انتظام با شرایط مختلف زمانی و مکانی را پیدا کند. لذا تطبیق احکام اولیه با شرایط ثانویه خود مسئله‌ای بود که هرکسی توان ورود بدان را نداشت و سطحی از شناخت دین و درک شریعت را می‌طلبید، از این رو در طول تاریخ شاهدیم، کسانی که به این سطح از شناخت دین نرسیده بودند و در این حوزه وارد شدند به انحرافی آشکار و خطایی سخت گرفتار شدند تا جاییکه برخی از مردمان را نیز بر اثر غفلت و جهل خویش به ورطه‌ی هلاکت انداختند.

در حقیقت جامعه‌ی اسلامی با دو چالش مواجه بود اولاً در مرحله‌ی فهم احکام دین و تطبیق آن با حوادث مستحدثه(افتاء) و ثانیاً در مرحله‌ی اجرای آن که اجرای بسیاری از این احکام منوط به تشکیل حکومت شده بود(قضاء و ولایت) و جز با اقامه‌ی حکومت امکان تحقق آن وجود نداشت.

از این رو بعد از شروع دوران غیبت کبری، با مراجعه با آراء فقها شاهد نوعی تکوین و تطور در سیر اندیشه سیاسی تشیع هستیم که جایگاه فقیه و حاکم جامعه‌ی اسلامی را برای ما بیشتر نمایان می‌سازد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) این مسئله نمود عینی و عملی نیز به خود گرفت و فقیه جامع الشرایط دیروز، به رهبر جامعه‌ی اسلامی امروز تبدیل شد و وظایف و اختیارات نظری او به مرحله‌ی بروز عملی رسید. در نتیجه تعامل و ارتباط وی با جامعه و مردمان شکلی جدید به خود گرفت که وظایف و اختیاراتی متناسب با آن و متفاوت با قبل را می‌طلبید.

در این مقاله سعی شده تا با بررسی تاریخی نقش رهبری در اندیشه فقهای تشیع، این سیر تکوین به خوبی شناخته شده و سپس با بیان تعریف و لوازم نظام مردم سالاری دینی جایگاه رهبر و مردم و نسبت بین آنها دانسته شود و در انتها با بیان وظایف و اختیارات رهبر در نظام قانونی ایران، نقش رهبری در نظام مردم سالاری دینی ایران فهمیده گردد.

1. بررسی تاریخی نقش رهبری در دیدگاه فقها

با شروع دوران غیبت کبری و با در اقلیت قرار گرفتن شیعیان، فشار و سرکوب حکومت‌های ستمگر، دستگیری‌ها، شکنجه‌ها، آوارگی‌ها و نسل کشی‌های پیروان اهل بیت (ع)، سبب شد تا شیعه از برپایی و بنیان‌گذاری حکومت شیعی نا امید شود. در نتیجه علمای شیعه به بحث دولت در فقه سیاسی شیعه و جایگاه رهبری در آن کم‌ترین بهاء را داده و بحث‌های مربوط به ولایت حاکم را به موردهایی مانند نگهداری دارایی غایبان، قضاء، خمس و مرتبه‌های پایین امر به

معروف و نهی از منکر... محدود ساختند (کربلایی، 1380: 269) و لذا برپایی حکومت شیعی برای فقها تبدیل به رؤیای دست نیافتنی شیعه شده بود.

برای مثال به عقیده مرحوم صاحب جواهر، پیش از ظهور امام مهدی (عج) حکومتی که بتواند شیعی باشد و لشگر و توانایی‌های اجتماعی و اقتصادی داشته باشد، به حقیقت نخواهد پیوست.³ این نگرش و تفکر فقیه‌ی است که خود به تلاش سترگی دست یازیده، تا ولایت مطلقه فقیه را به بهترین وجه ثابت کند و افزون بر آن، در برهه‌ای می‌زیسته (م: 1266 هـ.ق.) که پیش از آن، حکومت صفویه و قاجاریه با گرایشهای شیعی شکل گرفته بودند. حال چه انتظاری از فقیهانی است که قرن‌ها پیش از او و در دوران اختناق و فشار عباسی و عثمانی و مانند آن می‌زیسته‌اند.

در پژوهش‌های انجام گرفته بر اساس برهه‌های زمانی حضور فقهای شیعه در حوزه‌های فقهی - سیاسی، برای تعریف نقش رهبر و حاکم در جامعه اسلامی سیری تاریخی تکوین یافته است که به پنج مرحله زیر تقسیم می‌شود:

1-1. دوره آغاز اجتهاد و شکل‌گیری نظریات سیاسی شیعه (از شیخ صدوق تا محقق کرکی)

این مرحله شامل قرون چهارم تا دهم (ه.ق) است. این دوره به دو برهه زمانی تقسیم می‌شود، برهه‌ای که امپراتوری اسلام (خلافت عباسی) دچار ضعف و سستی شد و دولت‌های کوچکی در هر سو سر برداشتند و برهه دوم، انقراض سلسله عباسیان و تأسیس حکومت سلسله ایلخانان است.

در برهه اول به تازگی نظریات و اندیشه سیاسی شیعه در حال شکل‌گیری و تدوین است و نخستین مجموعه فقهی مدونی که بطور مستقل بلکه بطور تلویح در لابلای مباحث عادی فقهی اندیشه سیاسی شیعه را مطرح کرده است، کتاب *المقنع فی الفقه* اثر ارزشمند محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به صدوق (م 381 ه.ق) است. (عمید زنجانی، 1380، ج 8: 21)

شیخ صدوق در این کتاب اشخاصی را که بخواهند با نظام حاکم رابطه همکاری برقرار نمایند را با جمله «**فلا تدخل فیها**» منع می‌کند و هر نوع مشارکت با دولت جائز را ممنوع می‌شمارد و حکم کلی و قاعده سیاسی اصلی را در این باره بر ممنوعیت همکاری و عدم مشروعیت نظام بپا می‌دارد و این همان اصل تحریم سیاسی دولت‌های نامشروع است که خود نخستین گام در مبارزه سیاسی محسوب می‌شود. (عمید زنجانی، 1380، ج 8: 22-23)

³ «اُئمه در موردهایی که می‌دانسته‌اند در زمان غیبت، نیازی به آنها نیست به فقیهان اجازه نداده‌اند، مانند جهاد برای دعوت به اسلام، که لازمه آن کشور گشائی و آماده سازی لشگرها و فرماندهان و ابزار و وسایل جنگی است، چیزهایی که برای شیعه در خور دسترسی نیست... ائمه (ع) می‌دانسته‌اند که جز در زمان دولت حق حجة بن الحسن (عج) این تلاش به فرجام نمی‌رسد و این خواسته‌ها به حقیقت نمی‌پیوندند.» (جواهر الکلام، ج 21: 397)

در برهه دوم نیز متفکران شیعی بازمانده از جنگ توانستند در دستگاه ایلخانان نفوذ کرده و آهسته آهسته مغولان را متقاعد به پذیرش اسلام کنند و از حکومت ایلخانی مغول برای گسترش اسلام بهره ببرند. (جعفری هرنیدی، 1379: 141) در این برهه از تاریخ، دانشمندانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی و فخرالمحققین به تجدید بنای مذهب شیعه پرداختند و با احیای دوباره فقه شیعه، مباحثی مانند نیابت فقیه، اختیارات فقیه و... نیز رواج پیدا کرد. دقت در سخنان و آثار فقهی فقیهان این دوره روشن می‌سازد که مبنای اصلی همکاری و پذیرش ولایت از حاکمان جور در این دوره را اعتقاد به ولایت فقیه و نیابت عامه به علاوه رعایت مصالح و ضرورات اجتماعی تشکیل می‌دهد. (جعفر پیشه فرد؛ 1380: 20-24) بر پایه اصل ولایت فقیه، پذیرش ولایت از حاکمان جور در حقیقت استیفای بخشی از حقوقی است که معصومان(ع) به فقیهان تفویض کرده اند. لذا بعضی از فقیهان این دوره به صراحت اعلام کردند گرچه در ظاهر، فقیه از جانب حاکم جائر منصوب می‌شود لیکن در واقع از جانب امام معصوم نصب شده است و فقیه باید نیت کند که این ولایت حقی است که از سوی معصومان(ع) به او تفویض شده است.

در این برهه، نظریه ولایت فقیه توسط فقها به تکامل بیشتری رسید و فقها به جوانب مختلف ولایت فقیه پرداختند. محقق حلی از فقیهان پس از ابن ادریس است که فقیه را به عنوان «من الیه الحکم» و دارای «حق النیابه» معرفی و از امور مربوط به منصب امامت در فقه که فراتر از قضاوت است با واژه «حاکم» یاد کرده و آن را تطبیق بر فقیه می‌کند. علامه حلی فقیه دیگر این عصر است که فقیه مأمون را منصوب از طرف امام می‌داند و با استفاده از این منصب علاوه بر داشتن حکم نافذ و اقامه حدود سایر مناصب مانند اقامه جمعه تولیت سهم امام جمع آوری زکات را نیز برای وی ثابت می‌بیند. وی واژه «حاکم» را که در حدیث مقبوله عمر بن حنظله برای فقیه به کار رفته است بر سه نوع منصب قضاوت و فتوا و امور ولایی فراتر از قضاوت تطبیق می‌کند. (جعفر پیشه فرد؛ 1380: 20-24)

2-1. دوره صفویه (از محقق کرکی تا محقق راقی)

در این دوره به دلیل قدرت یافتن حکام شیعی صفوی شاهد تغییر وضعیت شیعیان از اقلیت تحت فشار به اکثریت حاکم هستیم. از اوایل این قرن، صفویان در ایران به قدرت رسیده و برای اولین بار، مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور برگزیده شد. از آن پس، شاه اسماعیل اول و جانشینان او سیاست مذهبی خاصی را در پیش گرفته و خود را وارث امامان شیعه خواندند. آنان برای ترویج آموزه‌های مذهب شیعه، علمای این مذهب را به ایران فرا خواندند. پس از آن، روند جدیدی نیز در تحول اندیشه سیاسی علمای شیعه آغاز شد. برخی از آنان با توجه به موقعیت سیاسی فراهم شده، درصدد گسترش معارف شیعی برآمده و در کنار دولت صفویه قرار گرفتند و با پذیرفتن مناصبی چون شیخ الاسلامی و مقام صدارت و قضاوت، ضمن مهار و کنترل قدرت سیاسی، با برپایی کلاس درس و تأسیس حوزه‌های علمیه، به تربیت طلاب و تقویت مراکز علمی و فقهی شیعه پرداختند.

محقق کرکی یکی از برجسته‌ترین فقیهان این دوره است که در تحول و تکامل نظریه ولایت فقیه سهم به سزایی دارد. محقق کرکی به تشریح و تفسیر نظریه ولایت انتصابی فقیه می‌پردازد و ضمن آنکه فتاوی فقیهان متقدم به ویژه علامه حلی (ره) در مورد ولایت فقیه را می‌پذیرد، با صراحت تمام از نصب فقیه بر تولی امور مربوط به امام معصوم (ع) سخن می‌گوید. (جعفر پیشه فرد؛ 1380: 181)

یکی دیگر از نظریه پردازان ولایت انتصابی عامه فقیه در دوره صفویه، محقق اردبیلی است. (جعفر پیشه فرد؛ 1380: 190) از نظر محقق اردبیلی، عالمان و فقیهان در جمیع امور نایب مناب امامند و نیابت عامه دارند (اردبیلی، ج 12: 17-6) و این نیابت عامه انتصابی برای فقیه جامع الشرایط اختصاصی به هنگام غیبت ندارد. (جعفر پیشه فرد؛ 1380: 190)

3-1. دوره قاعده‌مندی نظریه (از محقق نراقی تا محقق نائینی)

این مرحله به لحاظ تحولات سیاسی از زمان استقرار دولت قاجار شروع و تا دوره مشروطه ادامه دارد. در این دوره پس از دوره فترت میان سقوط دولت صفوی تا به حکومت رسیدن قاجار که دوره نا امنی، عدم توجه به منزلت و شأن فقها و تضعیف قدرت شیعه و علمای شیعه بود؛ بار دیگر اقتدار علما و شأن و منزلت فقها تثبیت شده و زمینه اظهار نظر در موضوع ولایت فقیه فراهم آمد. در چنین موقعیتی بود که فاضل محقق مآ احمد نراقی به تبیین و توضیح ابعاد نظریه ولایت فقیه پرداخت. محقق نراقی در عاوده 54 عوائد الایام، برای نخستین بار بحث مستقل و مفصلی از ولایت فقیه را عرضه کرد. وی ابتدا مدعا را در قالب دو قاعده بیان کرد. قاعده اول آنکه: فقیه در تمامی آنچه که پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) ولایت داشته اند، ولایت دارد مگر در مواردی که استثنا وجود دارد (ولایت عامه فقیه)، قاعده دوم آنکه: فقیه در تمامی اموری که شارع راضی به ترک آن نیست و متولی خاصی نیز تعیین نکرده ولایت دارد. (ولایت در امور حسبیه). (محقق نراقی، 1375: 538-539)

یکی دیگر از فقیهان برجسته این دوره شیخ محمد حسن نجفی صاحب کتاب کم نظیر جواهر الکلام است. از آن جا که در فقه شیعه محور بحث را حاکم تشکیل می‌دهد نه نهاد حکومت؛ لذا صاحب جواهر ابتدا حاکمان را به دو دسته تقسیم کرده است، حاکم عادل و حاکم جائز تقسیم و مصداق حاکمان عادل را در عصر حضور پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و در عصر غیبت فقیه معرفی کرده است. (جواهر الکلام، ج 22: 156) وی اطاعت از حاکم عادل را واجب شمرده و نیز تلاش برای کسب قدرت و رسیدن به زعامت را در بعضی موارد به عنوان مقدمه واجب، بر فقیه واجب شمرده است. این فقیه سخت کوش در مناسبت‌های مختلف به «ولایت عامه انتصابی فقیه» تصریح کرده است و آن را مبنای بسیاری از شئون و اختیارات فقیه در سرتاسر فقه قرار داده و در مقام استدلال بر ولایت فقیه بر این باور است که ولایت فقیه از مسائل بدیهی مسلم و ضروری است که هیچ نیازی به استدلال ندارد. (جعفر پیشه فرد؛ 1380: 230)

شیخ انصاری فقیه دیگری است که پس از آنکه دو منصب فتوا و قضا را بی هیچ اختلافی برای فقیه ثابت دانسته، درباره منصب «ولایت تصرف در اموال و نفوس» دو گونه تفسیر ارائه می‌کند: تصرف استقلالی که در اینگونه ولایت ولی طبق

نظر و رأی خویش می تواند تصرف کند و تصرفش موقوف بر اذن دیگری نیست و تصرف غیر استقلالی که تصرف دیگران موقوف بر اذن ولی است اما خود ولی هم ممکن است برای تصرف خویش نیازمند اذن باشد.

شیخ انصاری هر دو قسم ولایت را با ادله قرآنی و روایی برای معصومان(ع) ثابت دانسته و معتقد است که قسم نخست (تصرف استقلالی فقیه) با ادله ولایت فقیه ثابت نمی شود ولی در مورد قسم دوم، فقیه حق دخالت در تمامی اموری که معروف شمرده می شود و شارع مقدس متصدی خاصی را تعیین نکرده است را دارد و بی تردید حکومت و ولایت تدبیری سیاسی-اجتماعی نیز از این امور معروف و مشروع است. (جعفر پیشه فرد؛ 1380: 237 - 238)

4-1. دوره مشروطه (از محقق نائینی تا امام خمینی)

انقلاب مشروطه به عنوان سرنوشت سازترین حادثه سیاسی اجتماعی این دوره به حساب می آید. محقق نائینی به صراحت اعلام کرده که نظام مشروطه نیز بر طبق اصول تشیع، حکومتی غاصبانه است اما غضبش از حکومت استبدادی مطلقه کمتر است زیرا در حکومت‌های مستبد هم مقام کبریایی الهی غضب می شود و هم مقام امامت و هم حق ملت، ولی در مشروطه تنها مقام امامت غضب شده است. (نائینی، 1378: 73)

وی در نخستین گام ثبوت منصب قضا و افتاء و توابع و پیامدهای قضاء مانند زندان و نیز تصرف در پاره‌ای از امور حسبه را بی اشکال می داند و در گام بعدی ولایت انتصابی عامه فقیه را به اثبات می رساند. (جعفر پیشه فرد؛ 1380: 251-252)

مهمترین اصلی که وی برای مشروعیت بخشیدن به اصول مشروطه از آن بهره برده، اصل ولایت فقیه است. نائینی بارها بر این مطلب پای فشرده که برای جلوگیری از تبدیل حکومت ولایتیه به استبدادیه دو راه وجود دارد یکی قانون اساسی (نظام نامه) که باید با قوانین شرع مخالف نباشد و وظایف حاکم و مردم را بیان کند و دوم نظارت نمایندگان ملت.

5-1. دوره درخشش ولایت فقیه در میدان عمل

امام خمینی(ره) هم در حوزه نظریات ولایت فقیه نوآوری و ابتکار به وجود آورد و هم در ساحت عمل شرایط را برای به روی کار آمدن یک حکومت اسلامی مبتنی بر مردم سالاری دینی فراهم کرد. در حقیقت هنر رهبر کبیر انقلاب اسلامی در آن بود که با بهره گیری از تمامی شرایط و تکیه بر پشتیبانی قدرت مردم، آرزوی فقهای شیعه را تحقق بخشید و به آن غضب طولانی خاتمه داد و دولتی را بر اساس مبانی پذیرفته شده امامت و فقاقت عترت طاهره (ع) و ولایت انتصابی فقیه بنیان گذاری کرد.

ایشان در «کتاب البیع» که مهم ترین اثر فقهی شان در دوره قبل از پیروزی انقلاب است پس از بیان جامعیت دین اسلام و گستردگی آن در تمام شئون عبادی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... نتیجه می گیرد هر انسان منصفی که

قوانین شرع را ملاحظه کند، یقین می‌کند که این قوانین برای اداره حکومت آمده است و با صراحت اعلام می‌کند: «فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الأئمة علیهم السلام؛ ممّا یرجع إلى الحکومة و السیاسة.» (کتاب البیع، ج 2، ص: 467)

اما در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام(ره)، ما شاهد شکوفایی اندیشه ایشان در جهت برپایی نظامی مبتنی بر ولایت فقیه هستیم. امام خمینی(ره) تمام وظایف و اختیاراتی که برای امام معصوم (ع) در امر حکومت و سیاست قابل تصور بود را برای فقیه نیز متصور می‌داند و عدم عصمت را مانعی برای اختیارات فقیه در امر حکومت و سیاست نمی‌دانست و تنها تفاوت فقها با معصومین (ع) را در این می‌دانست که فقها «ولیّ مطلق» به این معنی نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند. (امام خمینی(ره)،):

2. تعریف و لوازم نظام مردم سالاری دینی

نظام مردم سالاری دینی به دو عنصر وابسته است.

عنصر اول، اتکای نظام دینی به حضور مردم در عرصه تحقق حکومت است و تا این عنصر موجود نباشد حکومت اسلامی تشکیل نخواهد شد. به تعبیر دیگر تا زمانی که مردم برای تشکیل حکومت اراده و شخصی را قبول نکنند، حجت بر ولی خدا در تشکیل حکومت تمام نخواهد شد و او توان و تکلیف تشکیل حکومت را نخواهد داشت. این همان نکته ای است که حضرت امیرالمومنین علی (ع) پس از بیعت مردم با وی در خطبه‌ای بیان می‌کند و حضور حاضران را دلیل پذیرش امر خلافت عنوان می‌کند:

«اگر آن جمعیت زیاد حضور نمی‌یافتند و وجود جمعی یاری کننده نبود که حجت بر من تمام گردد و ... هر آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می‌انداختم و پایانش را چون اولش فرض می‌کردم و از خلافت کناره می‌گرفتم.» (سید رضی، 1379، خطبه 3: 202)⁴

عنصر دومی که نظام مردم سالاری دینی بدان وابسته است، تکلیف عالمان دینی در برپایی نظام دینی بر اساس احکام شریعت و تعالیم پیامبر اسلام (ص) است که با هدف رفع محرومیت‌ها و گرفتاری‌های مستضعفان عالم و برچیدن بساط کفر و شرک و ظلم با بسط عدالت در جهان صورت می‌گیرد.

این تکلیف همان عهد الهی است که بر گردن علماء برای رفع ظلم و استضعاف در دنیا نهاده شده و مشروعیت حاکمیت آنان را در زمین از جانب خداوند متعال به واسطه‌ی ولایت الهی تفویض شده از ناحیه ائمه معصومین (ع) بیان می‌کند. این تعبیر به خوبی از ادامه‌ی کلام حضرت علی(ع) در خطبه سوم نهج البلاغه فهمیده می‌شود:

⁴ «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا»

«و اگر نبود پیمانی که خداوند تبارک و تعالی از علماء و دانشمندان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم، هر آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می‌انداختم و پایانش را چون اولش فرض می‌کردم و از خلافت کناره می‌گرفتم.» (سید رضی، 1379، خطبه 3: 202)⁵

اگرچه این دو عنصر در ماهیت با هم برابر و یکسان نیستند ولی تا زمان تحقق کامل این دو عنصر حکومت اسلامی از نوع مردم سالاری دینی تشکیل نخواهد شد.

آنچنان که به کلام امیرالمؤمنین علی(ع) اشاره شد، نظام مردم سالاری دینی از یکسو به مشروعیتی الهی که همان عهد خداوندی بر گردن علماء است، نیازمند است و از سوی دیگر به پذیرش و مقبولیتی مردمی تا از پشتوانه کافی اجرایی و اجتماعی برخوردار باشد. چرا که در نظام مردم سالاری دینی این مردم هستند که امور حاکمیتی را انجام می‌دهند و چرخ‌های اقتصادی اجتماع را به گردش می‌اندازند و طبیعتاً نقش مردم در این نظام یک سازنده است نه یک نقش مشروعیت بخش.

حضرت علی(ع) به این حق الهی خود در دیگر خطبه‌ها و نامه‌هایشان نیز اشاره می‌کنند ولی ممانعت مردم از رسیدن حضرت(ع) به حق خویش را عامل محقق نشدن امر حکومت توسط ایشان می‌دانند:

«حقّی را که به من تعلّق دارد طلب می‌کنم ولی شما مانع کار من می‌شوید و نمی‌گذارید که من به حق خود برسم. و هر زمانی که به گرفتن حق خویش اقدام کردم، روی مرا برگردانیدید.» (سید رضی، 1379، خطبه 173: 305)⁶

نتیجه آنکه بیعت مردم با خلفا و حاکمان و پذیرش آنها از سوی مردم، اگرچه ممکن است عامل اقتدار آنان شود ولی در دیدگاه اسلامی هرگز عامل مشروعیت بخشی به آنان نخواهد بود، هرچند که بیعت کنندگان و پذیرندگان، اکثریت جامعه را تشکیل دهند.

1-2. تعریف و لوازم نظام مردم سالاری دینی از دیدگاه رهبران نظام جمهوری اسلامی

«مردم سالاری دینی» متشکل از دو گزاره «مردم سالاری» و «دین» است که برای شناخت یک نظام مبتنی بر آن بایستی ابتدا جزء جزء گزاره‌های آن را شناخت و بصورت دقیق تعریف کرد.

بر همین اساس آراء رهبران جمهوری اسلامی ایران را در مورد این دو گزاره و ارتباط آنها با یکدیگر را بررسی می‌کنیم تا تعریف و لوازم مردم سالاری دینی را دریابیم.

⁵ «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا»

⁶ «إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَ أَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ تَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ»

در نظام جمهوری اسلامی مردم یک نقش تشریفاتی و نمایشی ندارند بلکه تصمیم و اراده‌ی آنان در شکل حکومت و تعیین حاکمان مهم و اثرگذار است. از همین رو ملت ایران به رهبری امام خمینی(ره) بارها پیش از انقلاب با اعتراض به نظام سلطنتی و دیکتاتوری شاه، نسبت به عدم دخالت مردم در روند حاکمیت، خواستار تشکیل حکومتی متکی بر آرای مردمی شدند و جمهوری اسلامی را بنیان نهادند.

امام خمینی (ره) در سخنرانی‌های خود علیه رژیم سلطنتی، متکی نبودن به رأی ملت را از دلایل مخالفت خود با سلطنت و شاه، عنوان کردند و در غیر قانونی بودن چنین حکومتی می‌فرمایند: «ملت ایران با رژیم سلطنتی مخالف است، زیرا رژیمی است تحمیلی که هرگز متکی به آرای ملت نبوده و از این جهت به شکل بنیادی، مخالف با اراده و خواست مردم است.» (امام خمینی(ره)، ج 5: 235)

ایشان پس از ورود به ایران در اولین سخنرانی عمومی خود در بهشت زهرا، به شکلی دیگر به همین نکته اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «سلطنت پهلوی از اول که پایه‌گذاری شد، برخلاف قوانین بود؛ با سرنیزه تأسیس شد، ملت هیچ دخالت نداشت.» (امام خمینی(ره)، ج 6: 10)

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بارها با تأکید بر نقش مردم در حکومت اسلامی تعیین شکل و نوع حکومت توسط مردم را جزو حقوق اولیه هر ملتی دانسته‌اند (امام خمینی، 1375، ج 4: 367) و تعیین مقدرات هر ملت بدست خود را یک امر عقلی عنوان کرده‌اند (امام خمینی(ره)، ج 4: 494) و افزوده‌اند: «این ملت- هر ملتی- حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خودش را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست. هر کسی، هر ملتی خودش باید تعیین سرنوشت خودش را بکند، دیگران نباید بکنند. این ملت ما هم الآن همه ایستاده‌اند و می‌خواهند سرنوشت خودشان را تعیین کنند.» (امام خمینی(ره)، ج 3: 503)

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در ضمن سخنرانی‌های متعدد، با تأکید بر ضرورت حضور مردم در عرصه‌های مختلف تصمیم‌گیری نظام، مردم‌سالاری را عامل پایداری ملت ایران معرفی کرده و انتخابات را پایه‌ی نظام جمهوری اسلامی دانسته‌اند. (leader.ir: 1388/01/01)

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به نقش مردم در تشکیل حکومت و نیز تعیین حاکم به تبیین معنای «مردمی بودن» نظام اسلامی پرداخته و بیان داشته‌اند: «مردمی بودن حکومت؛ یعنی نقش دادن به مردم در حکومت. یعنی مردم در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. یک معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که، حکومت اسلامی در خدمت مردم است. آنچه برای حاکم مطرح است، منافع عامه مردم است نه اشخاص معین و یا قشر معین یا طبقه معین. اسلام به هر دو معنا، دارای حکومت مردمی است... اگر یک حکومتی ادعا کند که مردمی است، باید به معنای اول هم مردمی باشد؛ یعنی مردم در این حکومت

دارای نقش باشند. اول در تعیین حاکم. در حکومت اسلام مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تاثیرند.» (مجله‌ی حکومت اسلامی، ج 29، پاییز 82)

ایشان در تبیین اندیشه حضرت امام خمینی(ره) نسبت به جایگاه مردم در نظام دینی می‌فرمایند:

«در قانون اساسی ما و در تعالیم و راهنمایی‌های امام، همیشه بر این نکته تأکید شده است که نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است. باید با اتکاء به رأی مردم، کسی بر سر کار بیاید. باید با اتکاء به اراده‌ی مردم، نظام حرکت کند. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات دیگر، مظاهر حضور رأی و اراده و خواست مردم است.» (leader.ir:1380/03/14)

طبق دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای «دموکراسی حقیقی»، مردم‌سالاری برخاسته‌ی از دین و ایمان است و انگیزه‌ی مردم برای ورود در میدان انتخابات، برخاسته‌ی از دین، احساس مسئولیت و احساس تکلیف ملی و دینی است و در نتیجه کسی که با چنین آرائی سر کار می‌آید، وامدار هیچ کس جز خدا و مردم نیست. (leader.ir: 1384/05/12)

از همین رو مردم‌گرایی در نظام اسلامی، ریشه‌ی اسلامی دارد و لذا در «نظام اسلامی»، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. در حقیقت پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است. (leader.ir: 1380/03/14)

2-2. جایگاه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی در نظام اسلامی

مشروعیت (Legitimacy) به معنای فرمانبری داوطلبانه و پذیرش آگاهانه مردم از تصمیمات قدرت سیاسی حاکم و بر حق بودن یا حقانیت است (کواکبیان، 1377: 477) و مقبولیت به معنای پذیرش، قبول و انتخاب حاکمان از طرف مردم برای اعمال حاکمیت و اجرای دستورهای یک نظام سیاسی است. (کواکبیان، 1377: 496)

در فرهنگ سیاسی غرب بین مشروعیت و مقبولیت یک نظام سیاسی تفاوتی وجود ندارد، چون بر آن اساس، مشروعیت هر حکومتی از مقبولیت آن سرچشمه می‌گیرد. اما در ادبیات انقلاب اسلامی این واژه‌ها تفاوت دارند. مقبولیت امری کمی است، ولی مشروعیت بیشتر امری کیفی است، به عبارتی، مقبولیت حکومت به آن است که بتواند مسائل و مشکلات روزمره مردم را حل و فصل کرده و خواسته‌ها و نیازهای آنان را بر آورده سازد، اما مشروعیت حکومت با پذیرش ساختار پیشنهادی به دست می‌آید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل 56^Y سه نوع حاکمیت را به رسمیت شناخته است و بر آن صحنه گذاشته است:

الف) حاکمیت خداوند متعال بر جهان آفرینش که بصورت تکوینی در تمام عرصه های هستی جلوه گر و هویداست.
ب) حاکمیت خداوند بر انسان و عمل او که این همان حاکمیت تشریحی بوده و در قانونگذاری های بر اساس وحی متجلی می گردد.⁸

ج) حاکمیت انسان بر سرنوشت و اعمال خود که مبتنی بر اصل اعتقادی «آزادی و اختیار و کرامت انسانی» بوده که بر اساس آن انسان موجود آزاد و مختار تلقی می شود.

بنابراین حاکمیت به معنای قدرت عمومی و بکارگیری آن امانتی است از جانب پروردگار که به انسان «بما هو انسان» به عنوان برترین مخلوقات و خلیفه خداوند اعطاء شده است. (شعبانی، 1373، ص 52)

در نتیجه مشروعیت حکومت مطلقاً از آن خداوند متعال است و لیکن خداوند متعال به گونه ای این حاکمیت را به انسان هایی که دارای ویژگی های خاصی هستند تفویض فرموده که حاکمیت آنها در طول حاکمیت الهی و متکی بر آن می باشد. (شعبانی، 1373، ص 128)

3. نقش رهبری در بستر نظام حق و تکلیف

در نظام مردم سالاری دینی رهبر هرگز دارای حق مطلق و یا تکلیف صرف نیست. در این نظام مردم و رهبر دارای یکسری حقوق و تکالیف متقابل بر گردن یکدیگر هستند. اگر

3-1. معنای حق و تکلیف

تکلیف در لغت به معنای «چیزی از کسی درخواستن که در آن رنج باشد» و «حق و فرض کاری که باید بجای آورده شود و واجب بود.» (دهخدا، 1373، ج چهارم: 6056) معنا شده است و در اصطلاح حقوقی معادل لغت «duty» در لاتین و به معنای «تعهد، وظیفه، اوامر و نواهی» (جعفری لنگرودی، 1378، ج دوم: 1403) گرفته شده است.

⁷ اصل پنجاه و ششم: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریق که در اصول بعد می آید اعمال می کند.

⁸ اصل چهارم: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

حق نیز در لغت به معنای «ثابت که انکار آن روا نباشد» و «آنچه ادای آن واجب باشد، حال واقع، حکم مطابق با واقع.» (علی اکبر دهخدا، 1373، ج ششم: 8028) و در اصطلاح حقوقی معادل «law» در لاتین و «droit» در فرانسه گرفته شده است. در فارسی نیز حق «عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد...» (جعفری لنگرودی، 1378، ج سوم: 1669)

2-3. حق و تکلیف در دیدگاه امیرالمومنین علی علیه السلام

حضرت علی (علیه السلام) در جای جای سخنان خویش در نهج البلاغه، به حقوق مردم توجه داشته و آن‌ها را گوش زد می‌کنند. بی‌شک، هر مسؤولیتی متقابلاً حق، اختیار و اقتداری ایجاب می‌کند. همچنین است مسؤولیت‌های سنگین امامت در رابطه با مردم و جامعه که وظایف و حقوق متقابلی را برای امام و امت به وجود می‌آورد.

امام علی (علیه السلام) در بیانی مهم و کلامی کوتاه مجموعه ای از حقوق ملت و دولت بر یکدیگر را به روشنی بیان کرده و وظایف آنها نسبت به همدیگر را تبیین می‌نمایند.

ایشان در بیان حقوقی که از حق رهبری و امامت و تصدّی امور دولت ناشی می‌شود، همواره خیرخواه امت بودن؛ بر اساس مصلحت ملت گام برداشتن؛ در جهت تأمین رفاه و آسایش زندگی مادی آنها و توسعه و رشد اقتصادی جامعه تلاش کردن؛ بواسطه امر آموزش نادانی و جهالت را از میان برداشتن و زمینه رشد و تربیت شایسته انسان برای رسیدن به سرحدّ کمال علم و آگاهی را فراهم آوردن⁹ را بر می‌شمارند. (سید رضی، 1379، خطبه 34: 114)

حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) همچنین در بیان حقوقی که از مسؤولیت‌های رهبری امت نشأت می‌گیرد به موارد زیر اشاره می‌نمایند:

بر بیعت خویش استوار بودن، نسبت به انتخاب رهبر و امام خود (مادام که حاکم دارای شرایط است) وفادار ماندن؛ در امور عمومی و فعالیت‌های دولت و زمامداران خیرخواه بودن، همواره با هوشیاری امور را زیر نظر گرفتن، با دل‌سوزی و مصلحت‌اندیشی دولت اسلامی و مسؤولان را یاری دادن، هنگام دعوت نمودن مردم به اطاعت از فرامین الهی و همکاری با دولت و کارگزاران وی را اجابت کردن و همواره در صحنه حضور داشتن، هنگام صدور فرمان و دستور از اوامر اطاعت کردن.¹⁰ (سید رضی، 1379، خطبه 34: 114)

⁹ «یا ایها الناس، انّ لی علیکم حقاً و لکم علیّ حقّ: فأما حقکم علیّ، فالتّصحیح لکم و توفیر فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلاً تجهلوا، و تأدیبکم کیماً تعلموا.»

¹⁰ «و اما حقّی علیکم فالوفاء بالبیعة، والنصحیة فی المشهد والمغیب والاجابة حین ادعوکم والطاعة حین امرکم»

و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست، بنابر این زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام خود سپارید.¹¹ (سید رضی، 1379، خطبه 168: 548)

در کتاب گران سنگ اصول کافی نیز روایات متعددی در این زمینه نقل شده که بیانگر مهم‌ترین مسأله سیاسی در زمینه زمام‌داری و حفظ حقوق عمومی و آزادی‌های اساسی است. (حسینعلی منتظری، 1367، ج 1: 178)

بنابراین، روشن است که تفاوتی میان حاکم معصوم و غیر معصوم، در داشتن حقوق طرفینی (مردم و حاکم) وجود ندارد و نیز روشن شد که این حقوق متقابل تا زمانی است که رهبر دارای شرایط رهبری بر جامعه اسلامی باشد، و گرنه چنانچه حاکم از حکم خدا سرپیچی کرده، فاقد صفات و شرایط رهبری جامعه اسلامی شد، آن‌گاه تمام حقوقی که بر مردم دارد، از او سلب گردیده، هر چه زودتر باید جای خود را به یک رهبر الهی واجد شرایط بسپارد.

3-3. رابطه حق و تکلیف از منظر فقهای امامیه

در اندیشه فقهای شیعه میان حقوق و تکالیف اجتماعی همواره تلازم وجود دارد و به تعبیر امیرالمومنین علی (ع) تنها در مورد خداوند متعال است که حق متقابل معنا ندارد، (سید رضی، 1379، خطبه 207: 683)¹² چرا که حقی که خدا بر دیگران یا بر اشیاء دارد فرق می‌کند با حقی که دیگران دارند. حقی که دیگران دارند معنایش این است که می‌توانند انتفاعی ببرند اما حقی که خداوند دارد معنایش انتفاع بردن او نیست؛ معنایش فقط این است که دیگران در مقابل خدا تکلیف و مسئولیت دارند و هیچ کس بر خدا حق پیدا نمی‌کند، چون بندگان در مقابل خدا از خویشتن چیزی ندارد و هر آنچه دارند از اوست. (مطهری، ج 21: 212)

در حیات اجتماعی که قلمرو آن وسیع‌تر از زندگی فردی است، حقوق فردی افراد در اجتماع مبدل به حقوق اجتماعی می‌گردد و تعامل افراد در آن افزون بر حقوق فردی حقوق دیگری را ایجاد می‌کند. لازمه حفظ کرامت انسانی، رعایت حقوق افراد در اجتماع بشری و تعهد سپاری در عدم تخطی از آن است.

بنابراین نمی‌توان ملتزم شد که در جامعه همه دارای حقوق باشند؛ اما افراد حاضر در آن ملزم به رعایت حقوق یکدیگر نباشند. اثبات هرگونه حقی برای فرد در جامعه برای دیگران تکلیفی ایجاد می‌کند. (جوادی آملی، 1385: 259-258) حضرت علی (ع) در تبیین این حق چنین می‌فرماید:

¹¹ «وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِّأَمْرِكُمْ فَأَغْطُوهُ طَاعَتِكُمْ غَيْرَ مَلُومَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا»

¹² «وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ»

«پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد.»^{۱۳} (سید رضی، 1379، خطبه 207: 683)

شهید مطهری (ره) نیز با اشاره به تلازم قطعی حق و تکلیف، آن را لازمه و شرط انسانیت می‌داند و رهایی از آن را برابر با جدا شدن از قید انسانیت می‌داند. (مطهری، ج 22: 131)

ایشان با اشاره به بخشی از خطبه 207 نهج البلاغه می‌گوید:

«امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: حق به نفع هیچ کس جریان پیدا نمی‌کند مگر اینکه علیه او هم جریان پیدا می‌کند»^{۱۴} (سید رضی، 1379: 683)؛ یعنی هر فردی بر دیگران حق دارد و متقابلاً دیگران هم بر او حق دارند. شما احدی را پیدا نمی‌کنید که او بر دیگران حق داشته باشد ولی دیگران بر او حق نداشته باشند، کما اینکه احدی را در دنیا پیدا نخواهید کرد که او فقط مسئولیت داشته باشد و حق بر عهده او تعلق بگیرد ولی او حقی بر دیگران نداشته باشد. یعنی حق، متقابل است و از اموری است که وقتی به نفع کسی جریان پیدا می‌کند علیه او هم هست. یعنی قهرماً هیچ کس بر دیگران ذی حق نمی‌شود الا اینکه دیگران هم بر او ذی حق می‌گردند.» (مطهری، ج 21: 211)

این دیدگاه توسط برخی از حقوقدانان نیز اینگونه تبیین شده که: «آدمی هم موضوع حقوق است و هم موضوع تکالیف، حق و تکلیف دو روی یک ورق‌اند.» (جعفری لنگرودی، 1378، ج دوم: 1403)

در واقع، هرچند انسان از لحاظ تکوینی در انتخاب توحید و شرک یا خیر و شر آزاد آفریده شده ولی به لحاظ تشریحی این گونه وضعیتی ندارد. انسان نمی‌تواند در برابر قانون‌گذاری و تشریح الهی به آزادی تکوینی خویش استناد کند بلکه مکلف بودن وی بر انجام فرایض و قوانین دینی ریشه در حق انسانی او دارد. دین‌مداری و مکلف بودن وی بر انجام فرایض و قوانین دینی ریشه در حق انسانی او دارد. (حبیب نژاد، صص 49-47)

4. تبلور نقش رهبری در قالب وظایف و اختیارات

4-1. دیدگاه های فقهی مربوط به قلمرو رهبر و حاکم جامعه اسلامی

در خصوص اثبات ولایت برای فقیه جامع الشرایط نزد فقیهان دو نظر عمده مشاهده می‌شود:

1-1-4. ولایت محدود

¹³ «ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ»

¹⁴ «لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ»

برخی از فقهای شیعه نظیر شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول و شهید ثانی امر قضاوت و اقامه حدود و تعزیرات را از حقوق نواب خاص و عام امام دانسته‌اند.

شیخ مرتضی انصاری پس از آنکه دو منصب فتوا و قضا را بی‌هیچ اختلافی برای فقیه ثابت دانسته، درباره منصب «ولایت تصرف در اموال و نفوس» دوگونه تفسیر ارائه می‌کنند: تصرف استقلالی که در اینگونه ولایت ولی طبق نظر و رأی خویش می‌تواند تصرف کند و تصرفش موقوف بر اذن دیگری نیست و تصرف غیر استقلالی که تصرف دیگران موقوف بر اذن ولی است اما خود ولی هم ممکن است برای تصرف خویش نیازمند اذن باشد.

ایشان هر دو قسم ولایت را با ادله قرآنی و روایی برای معصومان(ع) ثابت دانسته و معتقد است که قسم نخست (تصرف استقلالی فقیه) به حکم قاعده اولیه، از همه افراد نفی¹⁵ و به عدم ثبوت آن تصریح می‌کند ولی در مورد قسم دوم، فقیه حق دخالت در تمامی اموری که معروف شمرده می‌شود و شارع مقدس متصدی خاصی را تعیین نکرده است را دارد و بی‌تردید حکومت و ولایت تدبیری سیاسی-اجتماعی نیز از این امور معروف و مشروع است. (جعفر پیشه فرد؛ 1380: 237 و 238)

2-1-4. ولایت مطلقه

ملا احمد نراقی در مقام محقق نراقی در عاوده 54 عوائد الایام، برای نخستین بار بحث مستقل و مفصلی از ولایت فقیه را عرضه کرد و در مقام اثبات ولایت عام فقیه در زمان غیبت معصومین(ع) با ارائه بیست حدیث، معتقد است که فقیه عادل به طور کلی در دو چیز حق ولایت دارد. (هاشمی، ج 2، 1389: 55)

اول آنکه: فقیه در تمامی آنچه که پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) ولایت داشته‌اند و صاحب اختیار بوده‌اند، ولایت دارد مگر در مواردی که به وسیله دلیل شرعی از قبیل روایات، اجماع و غیره استثنا گردد.

قاعده دوم آنکه: فقیه در تمامی اموری که مربوط به امور دینی و دنیوی مردم باشد، توقف در این امور موجب اختلال در نظم جامعه، بروز اختلاف، عسر و حرج و فساد می‌گردد، شارع نیز راضی به ترک آن نیست و متولی خاصی برای آن تعیین نکرده، ولایت دارد. (ملا احمد نراقی، 1375: 538)

صاحب جواهر نیز در مقام ضرورت ولایت فقیه جامع الشرایط اعلام می‌دارد: «اگر عموم ولایت را برای فقها نپذیریم، قطعاً بسیاری از امور مسلمین معطل خواهد ماند.» (هاشمی، ج 2، 1389: 56)

2-4. نقش رهبری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

¹⁵ «لا ولایةَ اُخذَ عَلَی اُحَدٍ» (مکاسب، ص 153)

رهبر در نظام اسلامی دارای تمامی مسئولیت‌های اداره و رهبری و هدایت جامعه به سوی کمال و سعادت و حفظ امنیت و استقلال کشور و امت اسلامی می‌باشد. رهبر به حسب مسئولیت الهی که به عهده او واگذار شده است و همچنین با توجه به اختیارات بسیار مهمی که از جانب خداوند متعال به او اعطاء شده است و ملت هم اعمال چنین اختیاراتی را برای حفظ نظام و اداره آن پذیرفته‌اند، موظف است با کمال اقتدار و قاطعیت این اختیارات محوله را بدرستی اعمال نموده و از انجام آنچه که مصالح نظام را تأمین نموده و در پیشرفت جامعه مفید و مؤثر است خودداری نماید. (شعبانی، 1373: 139)

بر همین اساس قانون اساسی در اصل پنجاه و هفتم¹⁶ خود تمامی قوای عالیه مملکت را زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت دانسته و برای رهبر حق دخالت در تمامی قوای کشور را محفوظ شمرده است.

بطور کلی می‌توان وظایف و اختیارات رهبر نسبت به کل نظام اسلامی و قوای عالیه مملکت و سایر نهادها را در چند مبحث مورد بررسی قرار داد.

مبحث اول) وظایف رهبر مربوط به کل نظام؛

مبحث دوم) وظایف و اختیارات رهبر نسبت به قوای سه گانه؛

مبحث سوم) وظایف و اختیارات رهبر نسبت به سایر نهادهای قانونی.

1-2-4. وظایف و اختیارات رهبر نسبت به اساس و کلیت نظام

در این ارتباط می‌توان وظایف و اختیارات زیر را ذکر کرد:

1-2-1-4. تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آنها

بند 1 اصل 110 قانون اساسی از جمله وظایف و اختیارات رهبری را تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌داند و بند 2 همان اصل نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام را نیز از اختیارات رهبری بر می‌شمارد و منظور از آن تعیین خط مشی کلی نظام جمهوری اسلامی است که طبعاً با توجه به اصول قانون اساسی که در آن قالب قانونگذاری و اجراء باید صورت گیرد، در حوزه اختیارات رهبری است که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، آن خطوط کلی را مشخص و جهت تقنین و اجرا به دستگاه‌های حکومتی ابلاغ می‌نماید. (مهرپور، 1387: 125)

2-2-1-4. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

¹⁶ اصل پنجاه و هفتم: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

طبق بند 7 اصل 110 قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات رهبری: «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» است. با توجه به اینکه طبق اصل 57 قانون اساسی قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه هستند و از یکدیگر مستقل‌اند اما گاه انجام وظیفه یک قوه ایجاب می‌کند که نوعی دخالت در کار قوه دیگر وجود داشته باشد - چنانکه اعمال قوه قضائیه و انجام محاکمات توسط قوه قضائیه و دادگاه‌ها گاه مستلزم ورود به حوزه قوه مجریه و حتی مقننه است - و در هر صورت گاه اختلاف نظرهایی در زمینه نحوه تعامل و حوزه صلاحیت هر یک از قوا بروز می‌کند.

طبیعی است که هنگام بروز اختلاف بین آنها و در مقام برقراری تعامل صحیح و رابطه منطقی همکاری، در صورت نبودن راه حل روشن قانونی، تدبیر مقام رهبری که بر آنها اشراف دارد در حل اختلاف و تنظیم رابطه نقش اساسی دارد و لذا «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» جزء وظایف و اختیارات رهبری قرار داده شده است. (مه‌رپور، 1387: 128)

3-1-2-4. فرمان همه‌پرسی

بند 3 اصل 110 قانون اساسی فرمان همه‌پرسی را نیز در حوزه وظایف و اختیارات رهبری قرار داده است. طبق اصل پنجاه و نهم¹⁷ در برخی موارد خاص و مهم، در مورد تصویب قانون عادی می‌توان به آراء عمومی مراجعه کرد و طبق اصل یکصد و هفتاد و هفتم¹⁸ برای اصلاح و متمیم قانون اساسی، مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد. (مه‌رپور، 1387: 129)

4-1-2-4. حل معضلات نظام

قانون اساسی در بند 8 اصل 110 قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات رهبری را حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت بیان کرده است.

به موجب این بند رهبر می‌تواند در مواقعی که معضلی برای کشور پیش می‌آید یعنی مشکل پیچیده و دشواری که نیاز به تصمیم‌گیری دارد و وضعیت بگونه‌ای است که از طرق عادی تصمیم‌گیری از قبیل هیأت دولت و مجلس شورای اسلامی و راهکارهایی که برای تصمیم‌گیری در آنها پیش بینی شده، نمی‌توان به تصمیم‌گیری و حل موضوع رسید،

¹⁷ اصل پنجاه و نهم: در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. در خواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

¹⁸ اصل یکصد و هفتاد و هفتم: بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد: مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید... مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد.

رهبری با ارجاع موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام از آن می‌خواهد که موضوع را بررسی و تصمیمی را اتخاذ کند که طبعاً با تأیید و ابلاغ رهبری، آن تصمیم ابلاغ و اجرا می‌شود. (مهرپور، 1387: 130)

4-2-2. وظایف و اختیارات رهبر نسبت به قوای سه‌گانه

4-2-2-1. قوه مجریه

بر اساس مستنبط از اصول شصتم^{۱۹} و یکصد و سیزدهم^{۲۰} قانون اساسی ریاست بخشی از قوه مجریه مستقیماً بر عهده رهبری است و از آنجا که نیروهای مسلح و نظامی در واقع جزء قوه مجریه محسوب می‌گردند (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 92) لذا می‌توان اختیارات رهبر در امور اجرائی کشور را بر دو قسم دانست:

4-2-2-1-1. وظایف و اختیارات رهبری در امور اجرائی نظامی و انتظامی

4-2-2-1-1-1. فرماندهی کل نیروهای مسلح

«فرماندهی کل نیروهای مسلح» با رهبر است (بند 4 اصل یکصد و دهم). اطلاق عبارت نشان دهنده مدیریت تام و عام مقام رهبری به کل امور و شؤون نیروهای مسلح اعم از نظامی و انتظامی می‌باشد. اقتضای نیروهای مسلح وحدت بر فرماندهی است زیرا بدون وحدت امور نظامی و دفاعی کشور از انسجام لازم برخوردار نخواهد بود. (هاشمی، 1389: 76)

4-2-2-1-1-2. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر «روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است»^{۲۱} اما لزوم حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور در مقابل تهدیدات خارجی، احتمال درگیری‌های مرزی و وقوع جنگ را همواره به همراه دارد، که بر اساس بند 5 اصل یکصد و دهم قانون اساسی حق و تکلیف اعلان جنگ و بسیج نیروهای مسلح و آماده سازی آنها برای دفاع و یا حمله از جمله امور فرماندهی کل قوا می‌باشد که بر عهده مقام رهبری است و ایشان با صدور دستورات لازم به فرماندهی عالی اقدام می‌نماید. (هاشمی، 1389: 77)

4-2-2-1-1-3. نصب و عزل و قبول استعفاء فرماندهی عالی نیروهای مسلح

¹⁹ اصل شصتم: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراء است.

²⁰ اصل یکصد و سیزدهم: پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

²¹ اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی

نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان نیروهای نظامی (زمینی، دریایی و هوایی) و انتظامی با مقام رهبری است.^{۲۲} علاوه بر آن، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح^{۲۳} به عنوان هماهنگ کننده نیروهای مسلح، مقام عالی نظامی محسوب می گردد که عزل و نصب وی نیز با مقام رهبری است. (هاشمی، 1389: 77)

4-2-2-1-1-4. شورای عالی امنیت ملی

هدایت، راهبری و ورود رهبری در شورای عالی امنیت ملی بدین ترتیب است که:

اولاً شورای عالی امنیت ملی سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور را در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری «تنظیم می نماید»^{۲۴}؛

ثانیاً، «دو نماینده به انتخاب رهبری» در شورای مذکور عضویت دارد^{۲۵}؛

ثالثاً، مصوبات این شورا پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.^{۲۶} (هاشمی، 1389: 78)

4-2-2-1-2. وظایف و اختیارات رهبری در امر اجرائی عادی

4-2-2-1-2-1. تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری در دوره اول

قانون اساسی 1358 با فرض عدم تشکیل شورای نگهبان، تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری را از وظائف رهبر شمرده بود. (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 93)

4-2-2-1-2-2. امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم

هرچند تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان انجام می‌پذیرد ولی در عین حال پس از انتخاب رئیس جمهور حکم وی توسط رهبری امضاء می‌گردد و این امضاء به معنای تنفیذ است و نتیجتاً بدون امضای رهبری نیز مشروعیت قانونی نخواهد داشت. شاید بتوان عزل رئیس جمهوری توسط رهبری را نیز قرینه ای بر این امر دانست. (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 93)

²² بند 6 (د-ه-و) اصل یکصد و دهم قانون اساسی

²³ اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی

²⁴ اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی

²⁵ اصل فوق

²⁶ ذیل همان اصل

2-2-1-2-2. عزل رئیس جمهور

بر اساس بند 10 اصل یکصد و دهم قانون اساسی یکی از اختیارات رهبری عبارت است از:

«عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.»

رئیس جمهور دارای مسئولیت های سیاسی و قانونی است؛ از نظر سیاسی مجلس شورای اسلامی حق استیضاح رئیس جمهور را داشته و می تواند با اکثریت دو سوم آراء کل نمایندگان بر عدم کفایت سیاسی رأی بدهد و از نظر قانونی دیوان عالی کشور رئیس جمهوری را محاکمه نماید. اما در هر صورت پیشنهاد عزل به مقام رهبری تسلیم می شود و آنگاه این مقام، با در نظر گرفتن مصالح کشور، اقدام به عزل می نماید. (هاشمی، 1389: 95)

3-2-2-1-2-2. قبول استعفای رئیس جمهور

بر اساس اصل یکصد و سی ام قانون اساسی «رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می دهد.»

4-2-2-1-2-4. موافقت با تصدی معاون اول رئیس جمهور در شرایط خاص

طبق اصل یکصد و سی و یکم قانون اساسی «در صورت فوت، عزل، استعفاء، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور یا موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت های وی را بر عهده می گیرد...»

5-2-2-1-2-5. پاسخ به استفتائات مجریان (صدور احکام مربوط به امور اجرائی)

نظر به آنکه مبنای مشروعیت نظام بر پایه ولایت فقیه می باشد، لذا در طول تاریخ تشکیل نظام جمهوری اسلامی در بسیاری از معضلات و مسائل مستحدثه برخی از مجریان بدون اقدام برای طی نمودن مسیر قوه مقننه عملاً و مستقیماً با استفتاء از رهبری نسبت به امور اجرایی مبتلا به خود اقدام نموده اند. (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 94)

2-2-2-4. قوه مقننه

نصب و عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان

شورای نگهبان وظیفه پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی را بر عهده دارد. این شورا متشکل از شش نفر فقیه عادل و شش نفر حقوقدان می باشد. انتخاب فقها که باید عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز باشند، با مقام رهبری است (اصل نود و یکم) و قوه مقننه بدون شورای نگهبان رسمیت ندارد (اصل نود و سوم). بدین ترتیب می توان گفت که، تمامیت قوه مقننه بستگی به وجود شورای نگهبان و تمامیت شورای نگهبان بستگی به فقهای منصوب از طرف مقام رهبری دارد. (هاشمی، 1389: 76)

3-2-2-4. قوه قضائیه

1-3-2-2-4. نصب و عزل و قبول استعفای عالیترین مقام قوه قضائیه

طبق بند 6 اصل یکصد و دهم قانون اساسی نصب و عزل و قبول استعفای «عالیترین مقام قوه قضائیه» بر عهده مقام رهبری است.

2-3-2-2-4. عفو و تخفیف مجازات محکومین

عفو گذشتی است که بنا بر مصالح فردی و اجتماعی از ناحیه زمامداری کشور متوجه مجرمین و یا محکومین می شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «عفو تخفیف مجازات محکومین» بصورت خصوصی و عمومی را با پیشنهاد رئیس قوه قضائیه، در صلاحیت مقام رهبری می داند. (هاشمی، 1389: 82)

3-3-2-2-4. اجرای فتاوی و احکام حکومتی رهبری توسط محاکم

بر اساس اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی قاضی باید حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید.

عملاً بسیاری از محاکم در مسائل حقوقی و جزائی هنگام فقد قانون از فتاوی امام خمینی (ره) بعنوان فقیه استفاده نموده اند و در بسیاری از مسائل مربوط به دادگاه های انقلاب و احکام صادره و نظائر آن به احکام و استفتائات و یا احکام حکومتی مقام رهبری استناد گردیده است. (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 97)

3-2-4. وظایف و اختیارات رهبر نسبت به سایر نهادهای قانونی.

1-3-2-4. صدا و سیما

با توجه به اینکه صدا و سیما با نقش تبلیغاتی تعیین کننده ای که داشت و عملاً به صورت یک نهاد سیاسی مؤثر ایفای نقش می کند، موضوع «تمرکز در مدیریت صدا و سیما بصورتی که قوای سه گانه در آن نظارت داشته باشند» در دستور

کار شورای بازنگری قانون اساسی (1368) قرار گرفت و اصل یکصد و هفتاد و پنجم، با سپردن عزل و نصب رئیس سازمان صدا و سیما، اختیار این نهاد را بر عهده رهبری گذاشت، اگرچه که نظارت بر آن توسط شورای نظارت بر صدا و سیما که نمایندگان قوا هستند صورت می‌گیرد.

2-3-4. مجمع تشخیص مصلحت نظام

بر اساس اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی تعیین اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید مقررات آن بر عهده رهبر است.²⁷

3-3-4. شورای بازنگری قانون اساسی

بر اساس اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی²⁸، اختیار مربوط به بازنگری در قانون اساسی، تعیین اعضاء شورای مذکور و تأیید مصوبات آن بر عهده رهبری است تا ضمن کسب مشروعیت لازم به تصویب ملت از طریق همه پرسى برسد.

4-2-4. وظایف و اختیارات رهبر نسبت به سایر نهادهای نظام و امور شرعی

1-4-2-4. تعیین ائمه جمعه

امام جمعه هر شهر از طریق رهبر تعیین می‌گردد. امام جمعه نقش مؤثری در شهر و نیز تحلیل مسائل سیاسی در اجتماع بویژه شهروندان دارد.

2-4-2-4. امور اوقاف و وجوه شرعیه

بسیاری از موقوفات که در نظام حقوقی اسلام از قدیم الایام وجود داشته بصورت وقف عام بوده و توسط مراجع و مجتهدین اداره می‌شده و یا متولی آن توسط ایشان منصوب می‌گردیده است. مساجد، امام زادگان، حسینیه‌ها، اراضی و رقبات مختلف از این قبیل می‌باشند. اگرچه سازمان حج و اوقاف امروزه زیر مجموعه‌ای از وزارت ارشاد است اما نماینده ولی فقیه در امورات آن نقش مؤثری دارد از طرفی برخی از مصادره‌ها و نیز احکام صادره توسط مراجع قضائی در خصوص املاک بلا وارث و یا بلا صاحب و نظائر آن جهت صرف در امور عمومی و غیره در اختیار ستاد اجرائی فرمان امام قرار می‌گیرد که آن نیز تحت امر رهبری بوده و ریاست آن منصوب ایشان است.

²⁷ اصل یکصد و دوازدهم: «...اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.»

²⁸ اصل یکصد و هفتاد و هفتم: «...مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسى برسد...»

همچنین وجوهات شرعیه خمس زکات و نظائر آن نیز مبالغ مالی است که جهت صرف در امور تعیین شده در شرع نظیر امور خیریه در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد که نمایندگان ایشان در سراسر کشور و جهان پس از دریافت به نحو تعیین شده در مورد آن اقدام می‌نمایند.

3-4-2-4. تأسیس بنیادها و سازمان‌های غیر دولتی

پس از پیروزی انقلاب بنیادها و نهادهای مختلفی تحت امر رهبر انقلاب تشکیل شدند و همچنان به موضوع فعالیت خود ادامه می‌دهد. نظیر بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام خمینی(ره)، سازمان فرهنگ و ارتباطات، سازمان تبلیغات و ... که برخی از آنها نظیر سازمان ارتباطات دارای ابعاد خارجی نیز می‌باشد و امور فرهنگی خارج از کشور را نیز راهبری می‌نمایند. (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 99)

4-4-2-4. امور حج

امیر الحاج یا نماینده ولی فقیه در امور حج توسط رهبری تعیین می‌گردد. بر اساس نظرات امام خمینی(ره) حج دارای بعد سیاسی عظیمی است. ایشان با تعیین فردی به نمایندگی از خود در او را به عنوان امیرالحاج در ایام حج واجب عازم خانه خدا در مکه معظمه در عربستان سعودی می‌نمودند. در طول تاریخ انقلاب اسلامی با ابتکار عمل امام خمینی(ره) که پس از ایشان نیز بعنوان عرف مراسم حج عمل گردیده مسلمانان ایران همراه با مسلمانان سایر کشورها در مراسم مشترکی تحت عنوان براثت از مشرکین شرکت نموده و هرساله پیام مکتوبی از جانب رهبری برای ایشان قرائت گردیده است که در غالب موارد اتحاد مسلمانان توجه به توطئه دشمنان و خطرات تهدید کننده اسلام مورد گوشزد قرار گرفته است. (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 100)

5-4-2-4. مرجعیت تقلید

رهبر بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی مجتهد جامع الشرایط است و از آنجا که شیعیان در احکام دین باید از فقیه جامع الشرایط تقلید نمایند، نقش رهبر برای مقلدین در احکام نیز می‌تواند در سایر امور تأثیر گذار باشد. در زمان حیات امام خمینی(ره) استفتائات متعددی در امور شرعی از ایشان بعنوان مرجع تقلید به عمل می‌آمد. برخی فتاوی ایشان مثل فتاوی بلاد کبیره که در ایام ماه مبارک رمضان در خصوص ساعات ادارات نیز تأثیر می‌گذاشت از این جمله- اند. (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 101)

5-4-2-5. وظایف و اختیارات به عنوان رهبر مسلمین جهان

طبق اصل پنجم قانون اساسی در زمان غیب حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و "امامت امت" بر عهده ولی فقیه یا همان مقام رهبری است^{۲۹} و لذا زعامت سیاسی و دینی جامعه مسلمین توسط ولی فقیه صورت می‌گیرد. طبیعتاً این امری کلی است که محدود و محصور به مرزهای یک کشور نیست و به همین خاطر بسیاری از مسلمانان کشورهای مختلف از ولی فقیه در ایران تبعیت می‌نمایند.

مصادق بارز این امر در مسئله اعلام «روز جهانی قدس» و صدور حکم ارتداد سلمان رشدی، نویسنده کتاب موهن آیات شیطانی است که در سراسر جهان مورد پذیرش و استقبال امت اسلامی قرار گرفت.

به همین دلیل است که قانونگذار در اصول پنجم، پنجاه و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی نیز به ولایت امر و امامت امت اشاره نموده و این برخواسته از تعبیر قرآنی است که مسلمانان را امت واحده^{۳۰} دانسته است. (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 101)

²⁹ اصل پنجم: در زمان غیب حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدبر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.

³⁰ قرآن کریم، سوره انبیاء/ 92

منابع:

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
4. آذری قمی، احمد (1372)؛ ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، دارالعلم، قم، چ چهارم.
5. اخوان کاظمی، بهرام (1377)؛ قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)، شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول.
6. اردبیلی، احمد (1414ق)؛ مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
7. انصاری، شیخ مرتضی (1336)؛ کتاب المتاجر، مطبعة معتمدی.
8. جعفر پیشه فرد، مصطفی (1380)؛ پیشینه نظریه ولایت فقیه، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول، قم.
9. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (1378)؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش.
10. جعفری هرندی، محمد (1379)؛ فقها و حکومت، انتشارات روزنه، چاپ اول.
11. جوادی آملی، عبدالله (1385)؛ حق و تکلیف در اسلام، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
12. حبیب نژاد، سید احمد (1385)؛ انتخابات نمایندگی مجلس، انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
13. حسینی خامنه‌ای (امام)، سید علی: آرشیو بیانات، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، leader.ir
14. خمینی (امام)، روح الله (1363)؛ کتاب البیع، نشر اسماعیلیان.
15. خمینی (امام)، سید روح الله: صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، 22 جلد
16. دهخدا، علی اکبر (1373)؛ لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
17. رحمان ستایش، محمد کاظم (1383)؛ حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان شیعه، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، چاپ اول.
18. سید رضی (1379)؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، انتشارات فقیه، چاپ پنجم.
19. شعبانی، قاسم (1373)؛ حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی، انتشارات اطلاعات، تهران.
20. عزالدین ابو حامد ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، انتشارات اسماعیلیان، قم، ج 17، بی تا

21. کربلایی، علی (پاییز و زمستان 1380)؛ «پیشینه ولایت فقیه»، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره 29 و 30 (از صفحه 259 تا 336).
22. کواکبیان، مصطفی (1377)؛ **جمهوریت، مشروعیت و مقبولیت، جمهوریت و انقلاب اسلامی** (مجموعه مقالات)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
23. عمید زنجانی، عباسعلی (1383)؛ **فقه سیاسی**، ج هشتم، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
24. محمد حسن بن باقر (1360)؛ **جواهر الکلام**، ج 21، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
25. مصباح یزدی، محمد تقی (1385)؛ **نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه**، مرکز انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ یازدهم.
26. مطهری، مرتضی (1381)؛ **مجموعه آثار**، انتشارات صدرا، تهران
27. منتظری، حسینعلی (1367)؛ **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، ج 1، تهران، موسسه کیهان.
28. مهرپور، حسین (1387)؛ **مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی**، نشر دادگستر، چاپ اول.
29. نائینی، شیخ محمدحسین (1378 هـ.ق)؛ **تنبیه الامه و تنزیه المله**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، تهران.
30. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید (1386)؛ **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، انتشارات بین المللی الهدی.
31. نراقی، ملا احمد (1375)؛ **عوائد الایام**، تصحیح دفتر تبلیغات، قم.
32. هاشمی، سید محمد (1389)؛ **حقوق اساسی جمهوری اسلامی**، ج دوم، چاپ بیست و پنجم، میزان، تهران.